

اعجاز بیانی بیشتر به جنبه‌های لفظی و عبارات به کار رفته و ظرافت‌ها و نکته‌های بلاغی نظر دارد، گر چه در این نکته‌ها و ظرافت‌ها در معنا و محتوا نقش اصلی را ایفا می‌کند.

اعجاز بیانی قرآن را می‌توان در پنج بخش خلاصه نمود:

الف- گزینش کلمات

انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارات قرآنی کاملاً حساب شده است. به گونه‌ای که اگر کلمه‌ای را از جای خود برداشته، خواسته باشیم کلمه دیگری را جای گزین آن کنیم که تمامی ویژگی‌های موضع کلمه اصل را ایفا کند، یافت نخواهد شد، زیرا گزینش واژه‌های قرآنی به گونه‌ای انجام شده که اولاً، تناسب آوای حروف کلمات هم ردیف آن رعایت گردیده، آخرین حرف از هر کلمه پیشین با اولین حرف از کلمه پسین هم آوا و هم آهنگ شده است، تا بدین سبب تلاوت قرآن روان و آسان صورت گیرد. ثانیاً، تناسب معنوی کلمات با یک دیگر رعایت شده تا از لحاظ مفهومی نیز بافت منسجمی به وجود آید. به علاوه، مساله فصاحت کلمات طبق شرایطی که در علم «معانی بیان» قید کرده‌اند کاملاً لحاظ شده است. که این رعایت‌های سه گانه با ملاحظه و دقت در ویژگی‌های هر کلمه انجام گرفته است. در مجموع هر یک از واژه‌ها در جای گاه مخصوص خود به گونه‌ای قرار گرفته است که قابل تغییر و تبدیل نخواهد بود.

ابن عطیه در این باره گوید: «و کتاب الله سبحانه لو نزع منه لفظة ثم ادير بهالسان العرب علی لفظة فی ان یوجد احسن منها لم یوجد ۱، هر گاه واژه‌ای از قرآن را از جای خود برداشته و تمامی زبان عرب را گردیده تا واژه‌ای مناسب‌تر پیدا شود، یافت نمی‌شود».

ابو سلیمان بستی گوید: «اعلم ان عمود هذه البلاغة التي تجمع له هذه الصفات، هو وضع كل نوع من الالفاظ التي تشتمل عليها فصول الكلام، موضعه الاخص الاشكل به، الذي اذا ابدل مكانه غيره جاء منه اما تبدل المعنى الذي يكون منه فساد الكلام، و اما ذهاب الرونق الذي يكون معه سقوط البلاغة... ۲ ، بدان که پایه اصلی بلاغت قرآن که صفات یاد شده را در خود گرد آورده، بر این اساس است که هر نوع لفظی را-که ویژگی‌های یاد شده در آن فراهم است-درست به جای خود به کار برده که مخصوص به آن و متناسب با آن بوده است به گونه‌ای که اگر به جای آن، کلمه دیگری را به کار برند، یا معنا به کلی تغییر می‌کند و موجب تباهی مقصود می‌گردد، یا آن که رونق و جلوه خود را از دست می‌دهد و از درجه بلاغت مطلوب ساقط می‌گردد».

انتخاب کلمات و واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارتهای قرآنی کاملاً حساب شده است. به گونه‌ای که اگر کلمه‌ای را از جای خود برداشته، خواسته باشیم کلمه دیگری را جایگزین آن کنیم که تمامی ویژگی‌های موضع کلمه اصل را ایفا کند، یافت نخواهد شد

شیخ عبد القاهر جرجانی گوید: «فلم يجدوا في الجميع كلمة ينبو بها مكانها، و لفظة ينكر شأنها او يري ان غيرها اصلح هناك او اشبه او احري او اخلق، بل وجدوا اتساقا بهر العقول و اعجز الجمهور ۳ ، ادباء و بلغاء از دقت در چینش و گزینش کلمات قرآنی، کاملاً فریفته و مجذوب گردیدند، زیرا هرگز کلمه‌ای را نیافتند که متناسب جای خود نباشد، یا واژه‌ای را که در جایی بی‌گانه قرار گرفته باشد، یا کلمه دیگری شایسته‌تر یا مناسب‌تر یا سزاوارتر باشد. بلکه آن را باچنان انسجام و دقت نظمی یافتند که مایه حیرت صاحب خردان و عجز همگان گردیده است».

این گونه تصریحات از بزرگان ادب و بلاغت، که گزینش و چینش کلمات قرآن را در حد اعجاز ستوده‌اند، فراوان است. البته این دقت در انتخاب و گزینش کلمات، به دو شرط اصلی بستگی دارد که وجود آن‌ها در افراد عادی-عادتاً-غیر ممکن است: اول، احاطه کامل بر ویژگی‌های لغت به طور گسترده

و فراگیر، که ویژگی هر کلمه بخصوصی را در سر تا سر لغت بداند و بتواند به درستی در جای مناسب خود به کار برد. شرط دوم، حضور ذهنی بالفعل، تا در موقع کار برد واژه‌ها، آن کلمات مدنظر او باشند و در گزینش الفاظ دچار حیرت و سردرگمی نگردد، حصول این دو شرط در افراد معمولی غیر ممکن به نظر می‌رسد.

ابو سلیمان بستی در این زمینه به خوبی سخن گفته و مساله گزینش الفاظ را در رساله خود به طور گسترده مطرح ساخته است. گوید: «دانش بشر، امکان احاطه به تمامی ویژگی‌های لغت را ندارد، علاوه که حضور ذهنی چیزی نیست که همیشه رفیق با وفای انسان باشد».

در این باره مثال‌های چندی می‌آورد از جمله از «نضر بن شمیل» - یکی از ادبای بزرگ عرب - نقل می‌کند که در مجلس «مامون - خلیفه عباسی» حضور یافت، مامون به او گفت: «اجلس، بنشین» نضر گفت: ای امیر مؤمنان! من نلمیده‌ام تا جلوس نمایم «ما انا بمضطجع فاجلس». مامون پرسید چگونه است؟ گفت: به کسی که ایستاده است می‌گویند «اقعد» و به کسی که لمیده است می‌گویند «اجلس». زیرا «قعود» در مقابل «قیام» است و «جلوس» در مقابل «اضطجاع». مامون از این اشتباه و نا آگاهی خود خجل شد و دستور جایزه داد. ۴.

اعجاز بیانی قرآن

معروف‌ترین شاهد مثال در این زمینه آیه قصاص است: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، ۵ در اجرای قانون قصاص، تضمین حیات شده است، ای صاحب خردان، باشد که [در رفتار خود] پروا را پیشه خود کنید».

عرب را عادت بر این بود که برای سهولت در حفظ قوانین مدنی و اجتماعی و کیفری خود، آن‌ها را در قالب جمله‌های کوتاه و ظریف و ادبی در می‌آوردند، زیرا در آن زمان کتابت و تدوین در میان آنان

رایج نبود، آن چه داشتند در سینه‌ها نگاه می‌داشتند. از این رو برای تدوین قوانین و بهتر محفوظ ماندن، از شیوه‌های ادبی کمک می‌گرفتند و ادبا و فصحای عرب در کنار قانون دانان و حکمایشان گرد می‌آمدند.

برای تنظیم قانون قصاص از فصحای برجسته خود کمک گرفته تا کوتاه‌ترین و شیواترین جمله را بسازند و پس از کنکاش و نشست و برخاستها بر تنظیم عبارت «القتل انفی للقتل» اتفاق نظر دادند. یعنی کشتن قاتل بهترین باز دارنده است از ارتکاب جنایت قتل. ولی در این انتخاب از چند نکته غفلت ورزیدند. اول، آن که هیچ چیزی خود را نفی نمی‌کند و از لحاظ ادبی اشتباه بزرگی مرتکب شدند که قتل را نفی قتل شمردند، زیرا قتل نفی را در عبارت یاد شده مطلق آورده‌اند، در صورتی که قتل اگر به عنوان قصاص انجام شود نفی قتل خواهد بود. عرب از این نکته غفلت ورزید با آن که خود واضح واژه «قصاص» که به همین معنا است بود.

ولی قرآن از این نکته دقیق غفلت نورزید و درست واژه مناسب را در جای خود به کار برد.

جلال الدین سیوطی تا بیست وجه در ترجیح آیه بر عبارت یاد شده بر شمرده، و زمخشری عبارت یاد شده را به شدت نکوهش کرده و از غفلت عرب در ساختن يك چنین جمله پراشکال تعجب کرده است، همان گونه که خود عرب در موقع نزول آیه قصاص و پی بردن به اشتباهات خود در ساختن جمله‌ای در همین معنا و این که قرآن هرگز غفلت نورزیده، در شگفت شدند و خاضعانه اعتراف نمودند که «ما هذا کلام البشر و انما هو کلام الله عز و جل، هرگز به سخن بشر نمی‌ماند و جز سخن خدا نخواهد بود

دوم، آن که در مقابله قصاص با حیات در آیه، فن «طباق» به کار رفته، که جمع بین ضدین و ائتلاف میان متنافرین است، زیرا قصاص - که نوعی قتل به شمار می‌رود ضد حیات است، که در آیه موجب و خواهان حیات به شمار آمده است!

سوم، در عبارت یاد شده، «افعل التفضیل» به کار رفته، که از نظر ادبی دچار مشکل حذف «مفضل علیه» گردیده و موجب ابهام شده است، زیرا معلوم نیست که قتل از چه چیزی باز دارنده‌تر می‌باشد. ۶ در صورتی که در آیه این مشکل وجود ندارد، صرفاً مانت حیات را در قصاص به عهده گرفته است.

چهارم، از نظر ادبی، آیه قرآن جنبه ایجابی دارد و عبارت یاد شده جنبه نفی، حال آن که در سخن سنجی عبارت اثباتی برتر از عبارت سلبی است، به ویژه در تدوین مواد قانونی و احکام.

پنجم، آن که در به کار بردن لفظ «قصاص» جنبه عدالت قانونی تداعی می‌شود که این قانون از منشا عدالت برخاسته است، در صورتی که به کار بردن لفظ قتل در عبارت یاد شده آن هم ابتدا و بی‌سابقه، فاقد این خاصیت است. علاوه که لفظ قتل ابتدا حالت تنفر و انزجار دارد، بر خلاف به کار بردن لفظ قصاص که حالت عدالت‌خواهی و انبساط خاطر و تشفی را ایجاب می‌کند.

جلال الدین سیوطی تا بیست وجه در ترجیح آیه بر عبارت یاد شده بر شمرده، و زمخشری عبارت یاد شده را به شدت نکوهش کرده و از غفلت عرب در ساختن يك چنین جمله پراشکال تعجب کرده است، همان گونه که خود عرب در موقع نزول آیه قصاص و پی بردن به اشتباهات خود در ساختن جمله‌ای در همین معنا و این که قرآن هرگز غفلت نورزیده، در شگفت شدند و خاضعانه اعتراف نمودند که «ما هذا کلام البشر و انما هو کلام الله عز و جل، هرگز به سخن بشر نمی‌ماند و جز سخن خدا نخواهد بود» چنان که پیش از این گذشت. نمونه‌هایی از این قبیل بسیارند که به برخی از آنها در «التمهید» اشاره شده است.